

از این گذشته شما روش آنها را تاءید می کنید و با آن موافقت دارید، و عملاً هم ثابت کرده اید که در صدد تحقیق و جستجوی حق نیستید بلکه هدفتان بهانه جوئی و به دنبال آن، لجاجت و سرسختی و انکار همه چیز است، بنابراین انجام پیشنهادهای شما بی معنی خواهد بود.

و لذا همین که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها خبر داد، دوزخیان از درختی به نام زقوم که در اعماق جهنم می روید و دارای اوصافی چنین و چنان است تغذیه می کنند، فوراً - همانطور که قبلاً گفتیم - به سخریه و استهزاء برخاستند، گاهی می گفتند: زقوم چیزی جز خرما و کره نیست! و بیائید این غذای چرب و شیرین را به یاد زقوم بخوریم! و زمانی می گفتند: دوزخی که آتشش از دل سنگ بیرون می آید چگونه درخت در آن می روید، در حالی که روشن بود این درخت همانند درختهای این جهان نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۸

آیه ۶۱ - ۶۵

آیه و ترجمه

۶۱ و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس قال اسجد لمن خلقت طینا

۶۲ قال اریtek هذا الذی کرمت علی لئن اخرتن الی یوم القیمة لاحتنکن ذریته الا قلیلا

۶۳ قال اذهب فمّن تبعک منهم فان جهنم جزاؤکم جزاء موفورا

۶۴ و استفرز من استطعت منهم بصوتک و اجلب علیهم بخیلک و رجلک و

شارکهم فی الاموال و الاولاد و عدهم و ما یعدهم الشیطان الا غرورا

۶۵ ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی برک وکیلا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۹

ترجمه :

۶۱ - به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که گفت آیا برای کسی سجده کنم که او را از

خاک آفریده‌ای؟!

۶۲ - (سپس) گفت این کسی را که بر من ترجیح داده‌ای اگر تا روز قیامت مرا زنده بگذاری همه فرزندان‌ش را جز عده کمی گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!!

۶۳ - فرمود: برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند جهنم کیفر آنهاست، کیفری است فراوان!

۶۴ - هر کدام از آنها را می‌توانی با صدای خودت تحریک کن، و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار، و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی، و آنها را با وعده‌ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای نمی‌دهد.

۶۵ - (اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من پیدا نخواهی کرد (و آنها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند همین قدر کافی است پروردگارت حافظ آنها باشد).

تفسیر:

دامهای ابلیس

این آیات به مساله سرپیچی ابلیس از فرمان خدا به سجده برای آدم و سرنوشت شوم او به دنبال این ماجرا اشاره می‌کند.

مطرح کردن این ماجرا به دنبال بحثهای گذشته پیرامون مشرکان لجوج، در واقع اشاره به این است که نمونه کامل استکبار و کفر و عصیان، شیطان بود، ببینید سرنوشتش به کجا رسید، شما پیروان اونیز همان سرنوشت را خواهید داشت.

به علاوه اگر این کوردلان اینهمه در مسیر مخالف حق پافشاری می‌کنند جای تعجب نیست چرا که شیطان طبق این آیات از چندین طریق به اغوا و گمراهی آنها برخاسته، و در واقع گفتار او که می‌گفت: «من اکثر فرزندان آدم را جز مخلصان و مؤمنان راستین منحرف خواهم ساخت» به تحقق پیوسته است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۰

نخست می‌گوید: «یاد آور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید و همگی جز ابلیس سجده کردند» (و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس).

همانگونه که در گذشته نیز ذیل آیات مربوط به آفرینش آدم گفته‌ایم این سجده یکنوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر

موجودات و یا سجده‌ای بوده است به عنوان پرستش در برابر خداوند به خاطر آفرینش چنین مخلوق شگرفی.

و نیز گفتیم گر چه ابلیس در اینجا به عنوان استثناء از فرشتگان آمده، اما او به شهادت قرآن هرگز جزء فرشتگان نبوده، بلکه بر اثر بندگی خدا در صف آنها قرار داشت او از جن بود و خلقت مادی داشت.

به هر حال ابلیس که باد کبر و غرور در سر داشت و خودخواهی و خودبینی بر عقل و هوشش پرده افکنده بود، به گمان اینکه خاک و گل، که منبع همه برکات و سرچشمه حیات است کم‌اهمیتتر از آتش است به عنوان اعتراض به پیشگاه خدا «چنین گفت: آیا من برای موجودی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای» (قال اءسجد لمن خلقت طینا).

ولی هنگامی که دید بر اثر این استکبار و سرکشی در برابر فرمان خدا از درگاه مقدسش برای همیشه طرد شد: «عرض کرد هر گاه به من تا روز قیامت مهلت دهی، این موجودی را که بر من مقدم و گرامی داشتی تمام فرزندانم را گمراه خواهم ساخت و آنها را از بیخ و بن بر می‌کنم، و به گمراهی می‌کشانم، بجز عده کمی»! (قال اءراءیتک هذا الذی کرمت علی لئن اءخرتن الی یوم القیامة

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۱

لاحتنکن ذریته الا قلیلا)

«احتنکن» از ماده «احتناک» به معنی از ریشه کردن چیزی است، لذا هنگامی که ملخ زراعت را به کلی بخورد عرب می‌گوید: احتنک الجراد الزرع، بنابراین گفتار مزبور اشاره به این است که من کل بنی آدم را جز عده کمی از جاده اطاعت تو بر می‌کنم.

این احتمال نیز وجود دارد که «احتنکن» از ماده «حنک» به معنی زیر گلو بوده باشد، هنگامی که طناب و افسار به گردن حیوان می‌افکنند عرب تعبیر به «حتک الدابه» می‌کند در واقع شیطان می‌خواهد بگوید من به گردن همه آنها ریسمان و سوسه می‌افکنم و به جاده خطا می‌کشانم.

در این هنگام برای اینکه میدان آزمایشی برای همگان تحقق یابد، و وسیله‌ای برای پرورش مؤمنان راستین فراهم شود که انسان همواره در کوره حوادث پخته می‌شود، و در برابر دشمن نیرومند، قوی و قهرمان می‌گردد، به شیطان امکان بقاء و فعالیت داده شده: «فرمود: برو، کسانی از آنها که از تو پیروی

کنند جهنم کیفرشان خواهد بود، کیفری است کافی و وافر»! (قال اذهب فمن تبعك منهم فان جهنم جزاؤکم جزاء موفورا).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۲

به این وسیله اعلام آزمایش کرد و سرانجام پیروزی و شکست در این آزمایش بزرگ الهی را بیان فرموده.

سپس طرق نفوذ شیطان و اسباب و وسائلی را که در وسوسه‌های خود به آن متوسل می‌شود به شکل جالب و گویائی چنین شرح می‌دهد:

«هر کدام از آنها را می‌توانی با صدای خودت تحریک و وسوسه کن» (و استفرز من استطعت منهم بصوتک).

«و لشکر سواره و پیاده‌ات را به سوی آنها با فریادت گسیل دار»! (و اجلب علیهم بخیلک و رجلک).

«و در اموال و فرزندان آنها شرکت جوی»! (و شارکهم فی الاموال و الاولاد).

«و با وعده‌های دروغینت آنها را بفریب»! (و عدهم).

سپس هشدار می‌دهد که «شیطان جز فرب و نیرنگ و غرور، وعده‌ای نمی‌دهد» (و ما یعدهم الشیطان الا غرورا).

ولی بدان که «سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی داشت» (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان).

«همین قدر کافی است که پروردگارت ولی و حافظ این بندگان است» (و کفی بربک وکیلا).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۳

نکته‌ها:

۱ - معنی چند لغت

«استفزز» از ماده «استفزاز» به معنی تحریک و برانگیختن است، تحریکی سریع و ساده، ولی در اصل به معنی قطع و بریدن چیزی است، لذا هر گاه پارچه یا لباسی پاره شود، عرب می‌گوید «نفزز الثوب».

و استعمال این لغت در معنی تحریک و برانگیختن به خاطر بریدن کسی از حق و کشاندن او به سوی باطل است.

«اجلب» از ماده «اجلاب» در اصل از «جلبه» به معنی فریاد شدید است، و اجلاب به معنی راندن و حرکت دادن با نهیب و فریاد می‌باشد، و اینکه در بعضی از روایات از «جلب» نهی شده یا به معنی آن است که مامور جمع آوری زکات به هنگامی که برای گرفتن حق شرعی به چراگاهها می‌آید. نباید فریاد بزند و چهارپایان را در چراگاهشان وحشتزده کند، و یا اشاره به مسابقه اسب سواری است که هیچیک از شرکت کنندگان در مسابقه نباید به مرکب دیگری فریاد زند تا خودش پیشروی کند.

«خیل» به دو معنی آمده است به معنی «اسبها» و به معنی «اسب سواران» اما در اینجا به معنی دوم است و اشاره به لشکر سواره می‌کند. و «رجل» به عکس آن به معنی لشکر پیاده است، البته شیطان لشکر سواره و پیاده‌ای به آن معنی که در ارتش است ندارد، ولی می‌دانیم دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای اغوای مردم به او کمک می‌دهند، بعضی سریعتر و نیرومندتر همچون لشکر سواره‌اند، و بعضی آرامتر و ضعیفتر همچون لشکر پیاده!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۴

## ۲ - وسائل متنوع و سوسه‌گری شیطان

گرچه در آیات فوق، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان یک فرمان تهدیدآمیز به او می‌گوید هر چه از دست ساخته است بکن و با وسائل گوناگون به اغوای بنی آدم برخیز، ولی در واقع هشدار است به همه انسانها که طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل و سوسه‌های او آگاه شوند.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق به چهار بخش مهم و اصولی از این وسائل، اشاره می‌کند و به انسانها می‌گوید که از چهار طرف مراقب خویش باشند:

الف: برنامه‌های تبلیغاتی - جمله و استفزاز من استطعت منهم بصوتک که بعضی از مفسران آن را تنه‌ها به معنی نغمه‌های هوس‌انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده‌اند معنی وسیعی دارد که هر گونه تبلیغات گمراه کننده را که در آن از وسائل صوتی و سمعی استفاده می‌شود شامل می‌گردد.

به این ترتیب نخستین برنامه شیطان، استفاده از این وسائل است.

این مساله مخصوصا در دنیای امروز که دنیای فرستنده‌های رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است، از هر زمانی روشنتر و آشکارتر است، چرا که شیاطین و احزاب آنها در شرق و غرب جهان بر این وسیله موثر تکیه

دارند، و بخش عظیمی از سرمایه‌های خود را در این راه مصرف می‌کنند، تا بندگان خدا را استعمار کنند و از راه حق که راه آزادی و استقلال و ایمان و تقوی است منحرف سازند و به صورت بردگانی بی‌اراده و ناتوان درآورند.

ب: استفاده از نیروی نظامی - این منحصر به عصر و زمان ما نیست که شیاطین برای یافتن منطقه‌های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می‌شوند، همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است، آنها ناگهان در یک لحظه به نیروهای مسلح خود فریاد می‌زنند و به مناطقی که ممکن است با مقاومت سرسختانه، آزادی و استقلال خویش را بازیابند گسیل

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۵

می‌دارند، و حتی در عصر خود می‌بینیم برنامه گسیل سریع که درست همان مفهوم «اجلاب» را دارد تنظیم کرده‌اند، به این ترتیب که پاره‌ای از قدرتهای جهانخوار غرب نیروی ویژه‌ای، آماده ساخته‌اند که بتوانند آن را در کوتاهترین مدت در هر منطقه‌ای از جهان که منافع نامشروع شیطانیشان به خطر بیفتد اعزام کنند و هرجنبش حق طلبانه‌ای را در نطفه خفه نمایند.

و قبل از وصول این لشکر سریع، زمینه را با جاسوسان ماهر خود که در واقع لشکر پیاده‌اند آماده می‌سازند.

غافل از اینکه خداوند به بندگان راستینش در همین آیات وعده داده است که شیطان و لشکر او هرگز بر آنها سلطه نخواهند یافت!

ج: برنامه‌های اقتصادی و ظاهرا انسانی - یکی دیگر از وسائل موثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است، باز در اینجاست بینیم بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصر به معنی «ربا»، و شرکت در اولاد را فقط به معنی فرزندان نامشروع دانسته‌اند در حالی که این دو کلمه معنی بسیار وسیعتری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می‌شود.

مثلا در عصر و زمان خود می‌بینیم که شیاطین جهانخوار، مرتباً پیشنهاد سرمایه‌گذاری و تاسیس شرکتها و ایجاد انواع کارخانه‌ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضعیف می‌کنند، و زیر پوشش این شرکتها انواع فعالیتهای خطرناک و مضر را انجام می‌دهند، جاسوسهای خود را به نام کارشناس فنی یا مشاور

اقتصادی و مهندس و تکنیسین به این کشورها اعزام می‌دارند، و بالطائف الحیل آخرین رمق آنها را می‌مکند و از رشد و نمو و استقلال اقتصادی آنها جلوگیری می‌کنند.

و نیز از طریق تاسیس مدارس، دانشگاهها، کتابخانه‌ها، بیمارستانها، و جهانگردی در فرزندان آنها شرکت می‌جویند، جمعی را از آنها به‌سوی خود متمایل می‌سازند، حتی گاهی با کمکهای سخاوتمندانه از طریق بورس تحصیلی که در اختیار جوانان می‌گذارند آنها را به‌طور کامل به فرهنگ و برنامه خود جلب می‌کنند، و در افکار آنها شریک می‌شوند.

ایجاد مراکز فساد تحت پوشش ساختن هتل‌های بین‌المللی و کلوپهای تفریحات سالم و سینماها و فیلمهای گمراه‌کننده و مانند آن یکی از رایجترین برنامه‌های مخرب این شیاطین است که نه تنها فحشاء را از این طریق ترویج می‌کنند و عامل فزونی فرزندان نامشروع می‌شوند، بلکه نسلی منحرف سست و بی‌اراده، بی‌خیال و هوسباز از این طریق پرورش می‌دهند، هر اندازه ما در برنامه‌های آنها باریک‌تر و دقیق‌تر شویم به عمق خطرات این وسوسه‌های شیطانی آشنا تر خواهیم شد.

د: برنامه‌های مخرب روانی - استفاده از وعده‌های مغرور کننده و انواع فریبها و نیرنگها یکی دیگر از برنامه‌های شیطانها است، آنها روانشناسان و روانکاوان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده‌دل و حتی هوشیار تربیت کرده‌اند، گاهی به نام اینکه دروازه تمدن بزرگ در چند قدمی آنها است، و یا اینکه در آینده نزدیکی در ردیف اولین کشورهای متمدن و پیشرو قرار خواهند گرفت، و یا اینکه نسل آنها نسل نمونه و بی‌نظیری است که می‌تواند در پرتو برنامه‌های آنان به اوج عظمت برسد و امثال این خیالات و پندارها، آنها را سرگرم می‌سازند که همه در جمله «وعده‌م» خلاصه می‌شود!

و گاهی به عکس از طریق تحقیر و تضعیف روحیه و اینکه آنها هرگز توانائی مبارزه با قدرتهای عظیم جهانی را ندارند و میان تمدنشان با تمدن کشورهای پیشرفته صدها سال فاصله است آنان را از هر گونه تلاش و کوششی باز می‌دارند.

این قصه سر دراز دارد، و طرق نفوذ شیطان و لشکریان او یک راه و دو راه نیست، اینجا است که عباد الله و بندگان راستین خدا بادلگرمی که از وعده قطعی او در این آیات به دست می آورند به جنگ با این شیاطین برمی خیزند و کمترین وحشتی به خود راه نمی دهند و می دانند سر و صدای شیاطین هر قدر زیاد باشد بی محتوا و تو خالی است و با قدرت ایمان و توکل بر خدا بر همه آنها می توان پیروز شد و نقشه هاشان را نقش بر آب کرد چنانکه قرآن می گوید و کفی بربک و کیلا: «خداوند بهترین حافظ و نگاهبان و یار و یاور آنها است».

۳- در زمینه اینکه خدا چرا شیطان را آفرید در تفسیر سوره بقره آیه ۳۹ بحث کرده ایم.

همچنین در مورد وسوسه های شیطان در لباسهای مختلف، و معنی شیطان در قرآن در جلد ششم صفحه ۱۱۵ و جلد اول صفحه ۱۳۶ بحث شده است.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۸

آیه: ۶۶ - ۶۹

آیه و ترجمه

۶۶ ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله انه کان بکم رحیما  
 ۶۷ و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا ایاه فلما نجکم الی البر اعرضتم و کان الانسان کفورا  
 ۶۸ افامنتم ان یخسف بکم جانب البر او یرسل علیکم حاصبا ثم لاتجدوا لکم وکیلا  
 ۶۹ ام امنتم ان یعیدکم فیه تارة اخری فیرسل علیکم قاصفا من الریح فیغرقکم بما کفرتم ثم لاتجدوا لکم علینا به تبیعا  
 ترجمه:

۶۶ - پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از نعمت او بهره مند شوید، او نسبت به شما مهربان است.  
 ۶۷ - و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد همه کس را جز او فراموش خواهید کرد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد روی می گردانید، و انسان کفران کننده است!

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۸۹



۶۸ - آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با یک زلزله شدید) شما را در زمین فرو برد یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد (و در آن مدفونتان کند) سپس حافظ (و یاوری) برای خود نیابید؟!

۶۹ - یا اینکه ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد و شما را بخاطر کفرتان غرق کند، حتی کسی که خونتان را مطالبه نماید پیدا نکنید.

**تفسیر:**

**با اینهمه نعمت اینهمه کفران چرا؟!**

این آیات بحثهایی را که در زمینه توحید و مبارزه با شرک در گذشته داشتیم تعقیب می‌کند، و از دو راه مختلف (راه استدلال و برهان - و راه وجدان و درون) در این موضوع وارد بحث می‌شود.

نخست به توحید استدلالی اشاره کرده، می‌گوید: «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به حرکت در می‌آورد، حرکتی مداوم و مستمر!» (ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر).

بدیهی است برای حرکت کشتیها در دریا، نظاماتی دست بدست هم داده تا این امر فراهم گردد: از یکسو آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شده، از سوی دیگر وزن مخصوص بعضی از اشیاء سبکتر از آب است آنچنان که روی آب بماند، و یا اگر سنگینتر است آنرا به شکلی می‌توان ساخت که عملاً وزن مخصوصی کمتر از آب پیدا کند، بطوری که طاقت تحمل بارهای سنگین و انسانهای فراوانی داشته باشد.

از سوی سوم نیروی محرکی لازم است، که در زمانهای گذشته بادهای منظمی بود که بر صفحه اقیانوسها با نظم خاصی می‌وزید، و آشنائی به زمان و مسیر و سرعت این بادهای ناخدایان امکان می‌داد که از نیروی عظیم آن برای حرکت کشتیهای بادبانی استفاده کنند، ولی امروز از نیروی بخار که برادر باد است برای حرکت کشتیهای عظیم استفاده می‌شود.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۰

از سوی چهارم نیاز به وسیله راهیابی است که در گذشته خورشید و ستارگان آسمان بودند و امروز قطب‌نماها و نقشه‌ها هستند. به هر حال اگر این چهار موضوع دست به دست هم نمی‌دادند و برای حرکت منظم کشتیها هم آهنگ نمی‌شدند انسان از این وسیله بسیار مهم حمل و نقل

و مرکب سواری راهوار محروم می ماند.

البته می دانید کشتیها همیشه بزرگترین وسیله نقلیه انسانها بوده وهستند، هم اکنون کشتیهای غول پیکری داریم که به اندازه یک شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند.

سپس اضافه می کند: «هدف از این برنامه آنست که شما از فضل خدا بهره گیرید» (لتبتغوا من فضله).

برای مسافرتهاى خودتان، برای نقل و انتقال مال التجاره ها، و برای آنچه به دین و دنیای شما کمک می کند.

«چرا که خداوند نسبت به شما مهربان است» (انه كان بكم رحیما).

از این توحید استدلالی که گوشه کوچکی از نظام آفرینش را که حاکی از مبدء علم و قدرت و حکمت آفریدگار است نشان می دهد، به استدلال فطری منتقل می شود و می گوید: فراموش نکنید: «هنگامی که ناراحتیها در دریا به شما برسد (و گرفتار طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک شوید) تمام معبودهائی را که می خوانید جز خدا از نظر شما گم می شود» (و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا ایاه).

و باید گم شود چرا که طوفان حوادث پرده های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می زند، و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه گر می شود، آری در چنین لحظاتی همه معبودهای پنداری و خیالی که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۱

نیروی توهم انسان به آنها قدرت بخشیده بود همچون برف در آفتاب تابستان آب می شوند و از ذهن محو می گردند و تنها نور الله در آن می درخشد.

این یک قانون عمومی است که تقریبا هر کس آن را تجربه کرده است که در گرفتاریها هنگامی که کارد به استخوان می رسد، موقعی که اسباب ظاهری از کار می افتند، و کمکهای مادی ناتوان می گردند، انسان به یاد مبدء بزرگی از علم و قدرت می افتد که او قادر بر حل سختترین مشکلات است.

کار نداریم که نام این مبدء را چه بگذارند همینقدر می دانیم روزنه امیدی به قلب گشوده می شود و نور لطیف و نیرومندی در دل می پاشد، این یکی از نزدیکترین راهها به سوی خدا است، راهی از درون جان و سویدای قلب.

سپس اضافه می کند: اما شما فراموشکاران «هنگامی که دست قدرت الهی

شما را به سوی خشکی نجات داد به او پشت می کنید ورو می گردانید و اصولاً انسان کفران کننده است» (فلما نجاكم الى البر اعرضتم و كان الانسان كفورا).

بار دیگر پرده های غرور و غفلت، تقلید و تعصب، این نور الهی رامی پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمیهای زندگی مادی، چهره تابناک آن را پنهان می سازد.

ولی آیا فکر می کنید خداوند در خشکی و قلب صحرا نمی تواند شما را به مجازاتهای شدید مبتلا سازد؟: «آیا شما از این ایمنید که به فرمان او زمین بشکافد و شما را در کام خود فرو ببرد؟» (افانتم ان یخسف بکم جانب البر). و «آیا از این ایمنید که طوفانی از سنگ بر شما ببارد و شما را در زیر سنگها مدفون سازد (عذابی که به مراتب از غرق در دریاها سختتر است) سپس حافظ

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۲

و نگهبانی پیدا نکنید؟!)) (او یرسل علیکم حاصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا). بیابانگردان که مخصوصاً با این مساله آشنا بودند که گاهی طوفان دردل بیابانها می وزید و توده ای از شن و سنگریزه را با خود حمل می کرد و در نقطه دیگر فرود می آورد، و تلی عظیم تشکیل می داد به گونه ای که گاهی قطار شتران در زیر آن دفن می شدند، اهمیت این تهدید را بیشتر درک می کردند. سپس اضافه می کند: ای فراموشکاران آیا گمان کردید این آخرین بار بود که شما نیاز به سفر دریا پیدا کردید؟ «آیا از این ایمن هستید که بار دیگر بر اثر ضرورتها و نیازها خداوند شما را به قلب دریا بفرستد، و در آنجا به تندبادهای کوبنده فرمان دهد که شما را به خاطر کفر و کفرانتان غرق کند و آنگاه حتی کسی که خون شما را مطالبه کند و بگوید چرا؟ وجود نداشته باشد؟! (ام امنستم ان یعییدکم فیه تارة اخرى یرسل علیکم قاصفا من الريح فیغرقکم بما کفرتم ثم لا تجدوا لکم علینا به تبعیعا).

نکته ها:

#### ۱ - انسانهای کم ظرفیت

این حالت که به هنگام ظهور مشکلات به یاد خدا بیفتند و در راحتی او را فراموش کنند، حالت بسیاری از مردم است، در این گونه افراد، طبیعت ثانوی، فراموشکاری است و عدم توجه به واقعیات زندگی. بنابراین توجه به خدا و واقعیات زندگی، یک حالت استثنائی برای آنها

محسوب می‌شود که نیاز به عوامل فوق‌العاده دارد، مادام که آن حالت فوق‌العاده

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۳

موجود است به یاد خدا هستند، اما به محض اینکه بر طرف شد به طبیعت انحرافی خود باز می‌گردند، و خدا را به دست فراموشی می‌سپرند. خلاصه کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که در مشکلات سخت و طاقت‌فرسا به پیشگاه با عظمت خدا سر فرود نیاورد ولی می‌دانیم این بیداری و «توجه اضطراری»، بی‌ارزش است.

افراد باایمان و مسلمانان راستین، آنها هستند که در راحتی و بلا، در سلامت و بیماری، در فراوانی و قحطی، در زندان و بر تخت قدرت، و خلاصه در همه حال به یاد او می‌باشند، و اصولاً این تغییر حالات به هیچوجه آنها را دگرگون نمی‌سازد.

روحشان بقدری بزرگ است که همه اینها را در خود هضم می‌کند، همچون علی (علیه‌السلام) که عبادت و زهد و رسیدگیش به دردمندان، بر تخت قدرت همان بود که در گوشه انزوا.

چنانکه خودش در صفات پرهیزکاران می‌فرماید: نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء: «حال آنها در بلا و راحتی یکسان است».

کوتاه سخن اینکه: ایمان، توجه به خدا، توسل، عبادت، توبه و تسلیم در برابر پروردگار همه در صورتی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد، اما ایمان موسمی، توبه موسمی و عبادت‌های موسمی که در شرائط اضطراری و یا آنجا که منافع انسان ایجاب می‌کند، انجام می‌شود، بی‌فایده و یا بسیار کم ارزش است، و در آیات قرآن از این گونه اشخاص کرارا نکوهش شده است.

۲- فرار از محدوده حکومت خدا ممکن نیست

بعضی مانند بت‌پرستان زمان جاهلیت، تنها هنگامی به الله روی می‌آورند

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۴

که مثلاً در وسط اقیانوس یا در یک پرتگاه خطرناک یا حالت بیماری شدید گرفتار شوند، در حالی که اگر درست بیندیشیم انسان در همه حال، و در همه جا، شدیداً آسیب‌پذیر است، دریا و صحرا، سلامت و بیماری، پرتگاه و غیر

آن در واقع همه یکسان می باشند.

یک زلزله مختصر: خانه امن و امان و آرام ما را ممکن است به ویرانه ای وحشتناک تبدیل کند، یک لخته کوچک خون می تواند شاهرگ بزرگ قلب یا مغز ما را ببندد، و با سکتة قلبی و مغزی، مرگ در یک ثانیه فرا رسد، با توجه به این امور غفلت از خداوند و فراموشی ذات پاک او، چقدر جاهلانه است؟!

بهد ←

↑ نفرت

→ قبل